

سید جعفر شهیدی - استاد دانشگاه طهران

## زبان و ادبیات عربی و اهمیت آن برای زبان فارسی\*

در دعوت نامه عنوان سخنرانی بنده را «زبان و ادبیات عرب و اهمیت آن - برای زبان و ادبیات فارسی» نوشته بودند. در صورتیکه بهتر، و بلکه صحیح‌تر، اینست که عنوان را به زبان و ادبیات عربی تبدیل کنیم، زیرا زبان و ادبیات عرب، تنها از آن ملل عرب است به تنها، یعنی مردمی که امروز در کشورهای مختلف شبه جزیره عربستان و یاقاره آفریقا زندگی میکنند. و زبان آنان عربی است. هر یک از این ملتها برای خود زبانی خاص دارند که بازبان دیگر ملتها متفاوت است، جزئی یا کلی؛ و هر زبان دارای ادبیات مخصوص است که بیشتر در قرن حاضر و بر اثر تحریک روح ملت پرستی بوجود آمده و اندک اندک مایه‌ای از نظم و نثر و امثال و لطائف برای خود آماده ساخته است. اینها زبان و ادبیات عرب است.

فرا گرفتن این زبان و ادبیات برای ما سود چندانی ندارد. تنها از نظر تجارتي و بازاریابی شاید بتوان از آن بعنوان وسیله استفاده کرد. اما تأمین این وسیله بعهده وزارت خانه مسئول و یا شرکت‌های بازرگانی است. بر آنهاست که مترجمانی تربیت کنند تا کالای ایران را در کشورهای عربی بفروشند، تأمین اینگونه نیازمندی در شان دانشگاه طهران و دانشکده ادبیات نیست، و اهمیتی که از آن سخن خواهم گفت بدین زبان ارتباطی ندارد. اما زبان و ادبیات عربی چنین نیست. این زبان و ادبیات رنگ عربی دارد اما از آن عرب به تنهایی نیست. بلکه سهم عرب از آن به نسبت دیگر کشورها ناچیز است، میتوان گفت نشأت این زبان در عربستان است و پرورش و تکامل آن از آن ملتهاست دیگر. همه ملتهائی که مسلمانی را پذیرفتند در رشد این زبان و آماده کردن آن برای تعبیر عالی‌ترین مفاهیم دینی - علمی - فلسفی - عرفانی - کوشیده‌اند. نباید فراموش کنیم که سهم دانشمندان ایرانی در پروردن این زبان و ادبیات بیش از دیگر ملتهاست. اگر کوششهای ابن مقفع و بنو بوخت و ابن چهاربخت و ده‌ها مترجم دیگر نبود، اگر شاعرانی چون ابوالعباس، موسی، زیاد اعجم، ابونواس، مهیار دیلمی و... لطائف و دقائق فکر ایرانی را در قالب الفاظ عربی نمی‌ریختند، اگر سیبویه، ابوعلی سیرافی، میدانی، زمخشری و صدها تن نحوی و لغوی نبود، که قواعد زبان و ادبیات عربی را منظم و مدون سازند مجال بود زبان و ادبیات عربی بدین پایه از ترقی برسد که قابلیت ادای هر مفهومی را داشته باشد.

این ادبیات است که فرا گرفتن و حفظ آن بموازات ادبیات فارسی برای ملت ایران ضرورت دارد. اما چرا دانشمندان ایرانی کتابهای خود را به عربی نوشتند و چرا مفردات

---

\* دانشکده ادبیات از استاد دکتر سید جعفر شهیدی ایراد خطابه‌ای درخواست کرد. و همین خطابه مفید و دقیق است که به صورت مقاله در مجله انتشار می‌یابد. خوانندگان را به تأمل در آن دعوت می‌کنیم.

و ترکیبات عربی تا این حد وارد زبان فارسی شد خورد داستانی دارد ، گمان دارم امروز این فرضیه که قوم غالب عرب پس از فتح ایران زبان خود را بزور بر مردم این سرزمین تحمیل کرده است - لاقلاً در این مجلس - طرفداری نداشته باشد ، زیرا همه میدانیم زبان را شاید بتوان با وسایل علمی امروز مانند دانشکده و دانشگاه و مدارس منظم و رادیو و تلویزیون و روزنامه در منطقه‌ای محدود و با شرایطی خاص بر عده‌ای تحمیل کرد ، اما در حدود پانزده قرن پیش در سرزمین پهناوری مانند ایران ، با پراکندگی شهرها و مراکز جمعیت از یکدیگر اگر می‌خواستند به چنین آرزویی جامه عمل بپوشند صدها هزار معلم و چندین سازمان علمی دقیق که برای عده نظارت داشته باشند لازم بود ؛ و پیش از فراهم آمدن همه این مقدمات و وسائل ، تصمیمی قاطع برای عملی ساختن این منظور ضرورت داشت . مردمی که از شبه جزیره عربستان به سرزمین ایران روی آوردند ، دودسته بودند و هر یک از دودسته آرزویی در سر داشت : دسته‌ای که از هجرت خود تبلیغ دین اسلام و تحصیل رضای خدا را طالب بود . و دسته‌ای که می‌خواست در پناه جهاد به نوائی برسند ، شکم خود را سیر کنند و تن خود را بپوشاند برای هر دودسته فارسی سخن گفتن مانعی بشمار نمی‌آمد ، و اصولاً آنان فکری چند و وسیع نداشتند که وقایع را از جهت علمی تجزیه و تحلیل کنند و برای غلبه از راه تحمیل زبان نیز سهمی قائل شوند .

اگر در عصر ما تحمیل زبان بر ملت‌های ضعیف از طریق مستقیم یا غیر مستقیم نوعی برتری بشمار میرود و مقدمه‌ای برای تفوق سیاسی و تجاری است ، عرب بدوی چهارده قرن پیش مطلقاً کوچکترین اطلاعی از این سلاح نداشت . او چنانکه گفتیم به یک چیز می‌اندیشید ، توحید (اگر خدا را میخواست) . جمع خراج و جنایت (اگر چشم بدینا دوخته بود) و عرب آرزو مانند دیگر اقوام غالب بدوی نمی‌دانست که زبان را بر مردم تحمیل کردن هم نوعی امتیاز است . آنچنانکه در قرن هفتم هم قوم غالب مغول کوشی نکرد که مردم ایران را و او دارد تا بزبان مغولی سخن گوید و بخط الفوری بنویسند .

از سال بیست و یکم هجری که نه‌اوند سقوط کرد تا سال ۲۰۳ هجری که بروایت مؤلف تاریخ سیستان یعقوب لیث در پاسخ شاعری که بتازی او راستوده بود (۱) گفت : چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت . و محمد بن وصیف و بسام کرد روی به نظم پارسی آوردند بیش از دو قرن نمی‌گذرد . دو قرن قوم غالب پراکنده در این سرزمین پهناور حکمرانی میکرد . در دو قرن نمیتوان هزاران دانشمند را در سرزمینی از آن سوی رود سیحون گرفته تا کنار دریای هند واداشت که کلمات عربی را در نوشته‌های خود بکار برند و کتابهای خود را به عربی بنویسند . هیچ سندی در دست نیست که حاکم عرب مردم شهری را مجبور کرده باشد که به عربی سخن گویند یا به عربی بنویسند .

اگر در سال ۷۸ هجری صالح بن عبدالرحمان دفترهای دولتی را از فارسی به عربی گرداند نه برای آن بود که مردم عربی یاد بگیرند بلکه چون کارفرمایان او پارسی نمیدانستند چنین کرد ، و معلوم نیست کسی او را بدین کار مجبور کرده باشد ، بلکه اسناد تاریخی نشان

میدهده که او خود چنین اقدامی را کرد و پذیرفته شد ، ابن صالح از مردم سیستان و ایرانی صحیح‌النسب است .

اگر صاحب ابن عباد در حوزه حکومت خود - یعنی در قلب ایران - به عربی سخن میگفت و پارسی‌گویان را خوار میشمرد ، اگر میگفت در آینه نمینگرم مبادا روی عجمی را ببینم ، اگر شاعری در مجلس او پارسیان را می‌ستود (البته بزبان عربی) و او بدیع‌الزمان همدانی را میگفت بدو پاسخ ده آنگاه شاعر را میگفت حایزه تو اینست که رخصت دهم جان خود را از این جا سلامت ببری. از نژاد عرب نبود ، ایرانی اصیل بود و از مردم طالقان قزوین. زبانی که زبان و ادبیات پارسی از ایرانیان عرب مآب دیده است هیچگاه از عرب و یا اقوام بیگانه ندیده است .

بهر حال پس از نفوذ اسلام در تمام قلمرو حکومت اسلامی زبان عربی بعنوان رابط بین ملت‌ها و ترجمان عقاید و افکار این ملل شناخته شد ، چنانکه در گذشته اروپا زبان لاتین چنین بود و تا اوایل این قرن زبان فرانسه زبان علمی دنیای غرب بشمار میرفت و در این روزها زبان انگلیسی اندک‌اندک جای آن زبانها را میگیرد . زبان عربی را انتخاب کردند چون زبان دینی مردم بود ، و کتاب خدا ، و سنت نبوی بدان زبان بود. این است عامل اصلی و علت سرعت انتشار این زبان ، نه آنکه چون خلیفه در مدینه یا دمشق یا بغداد به عربی سخن میگفت مسلمانان را مجبور کردند که بزبان عربی کتاب بنویسند .

بغداد در سال ۶۵۶ سقوط کرد و خلافت اسلامی از میان رفت کشورها هر یک مستقل شد اما در ایران بساز - نصیرالدین طوسی ، غیاث‌الدین جمشیدکاشانی ، صدرالدین شیرازی ، عبدالرزاق کاشی ، محمد باقر مجلسی - و صدها دانشمندان ایرانی کتابهای علمی خود را بزبان عربی مینوشتند ، چنانکه هم اکنون هم در حوزه‌های علمی قم و نجف کتابهای علمی غالباً به عربی نوشته میشود ، چرا؟ چون هنوز دین اسلام و تمدن اسلامی بر ممالک مسلمان حکومت میکند . عرب باشمیر کشیده بالای سر این مردم نایستاده بود که حتماً باید به عربی کتاب بنویسند . این عامل معنوی سبب شده که از آغاز قرن دوم هجری تا اوایل قرن چهاردهم صدها هزار کتاب بوسیله دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی در علوم و فنون مختلف نوشته شود . از این عده شاید بیش از دو دهم چاپ نشده باشد و از این دودهم چاپ شده یک صدم هم به فارسی ترجمه نگردیده است ، این بود علت اصلی انتخاب زبان عربی برای نوشتن کتابهای علمی .

اما داخل شدن مفردات و ترکیبات عربی در زبان فارسی داستانی دیگر دارد ، گسائیکه بامثون فارسی سروکار دارند . میدانند که مثنوی قدیمی یعنی آنچه از قرن چهارم هجری به بعد داریم (متأسفانه اسناد قابل توجهی پیش از این تاریخ در دست نیست) بخلاف نوشته‌های قرون بعد کمتر حاوی مفردات و ترکیبات عربی است و هر چه از آن عصر دورتر میشویم یعنی هر قدر نفوذ حکومت عرب در ایران ضعیف‌تر می‌شود مفردات عربی بیشتر در زبان فارسی راه می‌یابد چرا؟ این بحثی است که باید در وقت دیگری درباره آن به گفتگو پرداخت ، اما خلاصه اینکه این افراط نتیجه عوامل متعددی است که بطور خلاصه یاد می‌شود :

۱- تمایل به تفنن در عبارت و آراستن سخنان به مفردات و ترکیبات خارجی ، عنصر المعالی در کتاب خود چنین مینویسد : و اگر نامه پارسی بود پارسی مطلق منویس که ناخوش

بود خاصه پارسی دری که معروف نبود آن خود - نباید نوشت بهیچ حال و نامه خود را باشمار و امثال و آیتهای قرآن و اخبار نبوی آراسته دار .

۲- اظهار فضل و خود را از عامه مردم برتر نشان دادن . چنانکه همین احساس را در بعض تحصیل کرده‌های امروز نسبت بزبانهای اروپائی می‌بینیم .

۳- لابلالی گری و اکتفا بد آنچه آماده و در دسترس است ، بی آنکه بخواهند بخود زحمت دهند و معادل کلمه را در زبان فارسی بجویند و بکار برند چنانکه امروز در مطبوعات صدها کلمه انگلیسی و یا فرانسه بکار میرود با آنکه معادلی فصیح و رسا برای آن در زبان فارسی موجود است . وقتی در حال حاضر ، بجای ماشین شویی «کار واش» ، بجای خوراک گرم «هات شاپ» ، بجای شاهراه «پارک وی» ، بجای سپاسگزارم «مرسی» ، بجای خدا نگهدار «بای بای» ، بجای لباس فروشی «مزون» ، بجای ردیف پیش «فرست کلاس» بکار میبریم ؛ وقتی کلماتی مانند : سمینار ، کمیته ، اکازیون ، کنفرانس ، دپارتمان ، اسکاندال و صدها کلمه دیگر روزانه در گفتگوی درس خوانده‌ها و حتی مردم عامی شنیده میشود ، وقتی پیراهن فروش بالای دکان خود «نایس شیرت» مینویسد در حالیکه هیچ امریکایی یا انگلیسی اینان را وادار به استعمال این کلمات نکرده است ، چرا باید بگوئیم عرب‌ها پدران ما را بزور واداشتند کلمه طاعت ، وقت ، قربت ، شکایت و دیگر مفردات را در نوشته‌های خود بیاورند .

۴- گرایش باختصار و صرفه جویی : چنانکه میدانیم زبان فارسی زبانی است ترکیبی که گاه دو یا چند کلمه را باید بیکدیگر پیوست تا مفهومی را ادا کند . در صورتیکه زبان عربی زبان اشتقاقی است و در این زبان گاه يك کلمه ساده از مفهومی طولانی تعبیر میکند مانند : اعتراف . استهاد . تفضیل . هجوم و غیر این کلمات که معادل‌های فارسی آن از دو یا چند کلمه ترکیب میشود .

۵- دوری کردن از تکرار يك کلمه برای بیان مفهوم واحد که شیوه نویسندگان متصنع است .

اما استفاده از ترکیبات عربی بمقیاس وسیع آن در دوره های خیلی بعد آغاز شده و شاید عصر صفویه و قاجاریه عصر افراط در استعمال این ترکیبات باشد . زیرا پس از هجوم مغول اساس فارسی نویسی درهم ریخت و دیگر استاد مبرزی در نثر فارسی که بتواند با استادان قرن پنجم و ششم برابری کند تربیت نشد . درست است که در دوره قاجاریه شاعران و نویسندگان برجسته‌ای داشته‌ایم اما اینها نتوانستند در عمق اجتماع رخنه کنند . نفوذ در طبقات متوسط و پایین در انحصار روحانیان بود اینان گرایشی به لغات عربی و مخصوصاً ترکیبات آن داشتند ناچار عامه هم بتقلید از آنان این ترکیبات را بکار بردند . در اینجا فهرستی از این ترکیبات بنظر شما میرسانم این فهرست اندکی از بسیار است و بیشتر ترکیباتی است که قبل از دوره قاجاریه در ادبیات فارسی سابقه ندارد :

ابوالزوجه ، احجار متبلور ، اختلاط و امتزاج ، اخوالزوجه ، اخوی ، استهلاك دین ، امیر البحر ، بارالوجه . بالغا مابلغ ، لطائف الحیل ، بناء علیهذا ، بنی اعمام ، تجدید - طبع ، تحت البحری ، تحت الشماع ، تعاون بلدی ، تعاون جمعی ، تلافیف دماغی ، جدید - الطبع ، جمع المال ، جهاز محرکه ، جهاز هاضمه ، حسب الامر ، حسب الخواش ، حسب -

الفرموده ، حسب الوعده ، حفظ الصحه - حق المرتع ، حق الوكاله ، حیوانات بحری ، حیوانات بری ، خارج ، المملكة ، خط الرأس ، دارالایتام ، دارالترجمه ، دارالتحف ، دارالتجزیه ، دارالتعلیم ، دارالعجزه ، دستورالعمل ، ذو اربعه اضلاع ، ذوسنة اضلاع ، طویل المده ، عروق شعریه ، علم الاحجار ، علی الی تدبیر ، علی ای نحوکان ، علی الاجمال ، علی الحساب ، فاحشاً بل افحش ، قسطالسنین ، قصبة الانف ، لوازم التحریر ، مال الاجاره ، متحدالمال ، منصف الزاویه ، مهما امکان ، میزان الضغطة ، نقلیه سریع السیر . . . این بود سر نوشت زبان و ادبیات عرب در کشور ما و اینکه چرا دانشمندان ایران کتابهای خود را به عربی نوشتند و چگونه مفردات و ترکیبات عربی بمعنای وسیع وارد زبان فارسی گشت .

اما امروز بهمان نسبت که بر ادیبان و نویسندگان فارسی زبان واجب است ترکیبات دشوار و نامأنوس و در نوشته های خود بکار نبرند وظیفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی است که به زبان و ادبیات عربی و حفظ آن توجه کند و در تعمیم آن با رعایت موازین تعلیمی صحیح بکوشد . چرا ؟ چون :

اولاً این زبان زبان مردم کشور است بیش از ۹۸ درصد جمعیت ایران مسلمان است و کتاب آسمانی مسلمانان قرآن کریم و عبری است .

دوم آنکه این زبان زبانی است که ما را به ملت های مسلمان جهان پیوند میدهد . سوم اینکه در مدتی دراز بیش از ده قرن دانشمندان کشور ما مطالب گوناگون علمی را در رشته های مختلف بدین زبان نوشته اند ، و میراثی عظیم و گرانبها در همه رشته های علوم فراهم آورده اند که بعضی آنان از لحاظ آگاهی از تطور علوم شایسته اهمیت است و بعضی هنوز هم اهمیت دیرین خود را از دست نداده است .

ما اکنون بر سردوراهی قرار گرفته ایم بسا باید بگوئیم فرهنگ ما ، تمدن ما بدوره ساسانی پایان یافت و ما در طول این چهارده قرن يك قدم در دنیای علم پیش نرفته ایم ، و باید بانهایت شرمساری دست گدائی را به غرب دراز کنیم و بگوئیم ما نه تنها کشوری پیش رفته و در حال توسعه نیستیم بلکه می خواهیم در تمام شئون زندگی از صفر شروع کنیم ، بیائید برای صدقه سر و یا بخاطر هر کس که می خواهید ما مردمی را که در هزار و چهارصد سال پیش به سر می بریم در جمع ملل مترقی و یا شبه مترقی در آورید . و یا اینکه با سر بلندی کامل بگوئیم ما اگر در زمینه صنعت و علوم تجربی به پای ملل پیش رفته نمی رسیم در زمینه علوم انسانی و معارف بشری از همه ملت های جهان پیش تریم اگر طریقه دوم را قبول داریم آنوقت است که نمیتوانیم بروی زبان و ادبیات عربی خط بطلان بکشیم .

ما یکبار نمیتوانیم بیش از یکصد هزار مجلد کتاب را که در بیش از ۲۰ شاخه از علوم و فنون نوشته شده ندیده بگیریم و رابطه خود را با گذشته خویش قطع کنیم . مخصوصاً در رشته های علمی محض در مراحل مقدماتی شاید اطلاع از کتب گذشته چندان لزومی نداشته باشد اما عالم آن علم ، یعنی کسیکه بکار تحقیق مشغول است ، نمیتواند خود را از دانستن سیر علوم ریاضی و تحقیقات علمای اسلامی در این علم بی نیاز بداند ، همچنین از پزشکی و غیره .

اما در علوم انسانی دانستن عربی حتماً در مراحل مقدماتی هم ضرورت دارد . کسی نمیتواند خود را عالم و مطلع از تاریخ ایران بداند و از خواندن طبری - بلاذری -

ابن اثیر - یعقوبی - مروج الذهب و کتابهای حمزه - اصفهانی و صدها کتاب دیگر عاجز باشد، کسی نمیتواند ادعای دانستن جغرافیای اسلامی را بکند و نتواند از کتاب مقدسی، اصطخری، ابن حوقل، یاقوت بهره برد. کسی نمیتواند خود را عالم فلسفه اسلامی بداند و قدرت خواندن رسایل اخوان الصفا کتابهای ابن سینا - فارابی - ابن رشد - خواجه نصیر طوسی - صدرالدین شیرازی و جز آنان را نداشته باشد؛ و حتی کسی که دعوی احاطه بر ادبیات فارسی دارد و از مبادی از حدیث و اخبار عرفان و تصوف اسلامی - کلام - مصطلحات ریاضی - پزشکی قدیم - داروسازی - هیأت - نجوم - و غیره بی بهره باشد، باید دعوی او را بر مزاح حمل نمود و ما بخوبی میدانیم که احاطه بر این مقدمات نیاز کامل به دانستن زبان و ادبیات عربی دارد.

نتیجه این مقدمات این است که اگر ما بخواهیم گذشته درخشان خود را در علوم انسانی زنده نگاه داریم و آنرا بحال ربط دهیم و در تکامل آن بگوئیم ناچاریم گنجینه‌های گرانبهای خود را نگاهبانی کنیم و هم از آن بهره ببریم، باید گروهی خاص را که ذوق و استعدادی دارند برای این کار تربیت کنیم آنهم نه تنها در مرحله تحصیلات عالی بلکه از دبیرستان و برای کسانی که رشته ادبی را انتخاب می‌کنند. و اگر بخواهیم بر روی گذشته خود خط بطلان بکشیم و محصول این سنوات را ندیده بگیریم و بگوئیم در این دوازده قرن کاری نکرده‌ایم و حالا باید از صفر شروع کنیم آن سخنی دیگر است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی  
چه میخواهیم؟

اعظم اقبالی (کریمی)

زجان شاعر شوریده سر چه میخواهی؟  
دل‌م ربودی و رفتی! دگر چه میخواهی؟  
بغیر این سند معتبر چه میخواهی؟

ستاده باز در این رهگذر چه میخواهی  
دلی که خواسته بودی بی‌بیت افکندم  
غم تو چون سند کهنه زرد رویم کرد